

برای زاد روزِ دکتر محمد مصدق (بیست و نهم
اردیبهشت ماه)

منیر طه

عزیزِ سرزمینم ، تولدت مبارک

تو باغ احمد آباد ، مهمونی دادم امشب
شکوه سربلندی به سر نهادم امشب
هزار ماه غلتان از آسمان ستاندم
به سر در کوچه هاش ، خیابوناش نشاندم
گلِ ستاره ها را دونه به دونه چیدم
چیدم و دونه دونه باز به نخ کشیدم
اینهمه آسمان را ، به ایوناش بردم
به نرده هاش بستم ، به خادمش سپردم

به آسمونا گفتم ، باغچه ها رو آب بدن
درختا رو بشورن ، گلارو آفتاب بدن
به کاکل قمریا ، گل و گیاه بستم
قفلِ هر آن قفس را بریدم و شکستم
« درِ شکسته » را هم میان باغ بردم
گرد و غبارِ آن را با مژه هام ستردم
آن تنِ آهنین را به سینه ام فشردم
بوسه به زخمش زدم ، خروشمو نخوردم
که زخمِ روزگاران به روزِ آن ستوران
هزار لعن و نفرین ، از رگ و ریشه جان

گلخونه ها رو بردم توی اتاقا کاشتم
یکی یه سرو آزاد رو پله ها گذاشتم
به شاخه درختا ، بادکنک ها رو بستم
به شوق و شورِ روزت کنارشون نشستم
سبز و سفید و قرمز ، بیرق ایران شده
انگاری که این سه رنگ رنگِ دل و جان شده

نقل و نبات بردم به پیشگاهِ مهمان
نون و پنیر و سبزی ، چایی خوبِ گیلان
کنارِ حوضِ آبی ، مهموناتو نشوندم

سازمؤ كوك كردم ، ترانه هامؤ خوندم
ترانه هاي اون وقت ، زمونه اي كه بودي
سرود زندگي را ، كه آمدي سرودي
همان سرود ، امروز ، سرود هستي ماست
از آن سرود ، امشب ، سرور و غوغا بپاست

بزرگ احمد آباد ، خيالت آسوده باد
به سال و ماه و روزت ، نرفته هيچي از ياد
به بچه ها هم امشب كه مانده بود يادم
يه بادكنك يه بيرق يه نون قندي دادم
يه كيك خونگي هم برات آورده بودند
تا برسم به دادش گنجشكا خورده بودند
خوب شد پرنده ها هم به مهمونيت اومدن
قناريا ، قمريا ، خوندن و چهچه زدن

يكي دو روز جلوتر ، طلاهامؤ فروختم
براي سالروزت عباي ترمه دوختم
عباتو جاي دادم به روي خوابگاهت
پهلوي چوبدستت کنار شب كلاهت
عزيز سرزمينم ،
تولدت مبارك

ونكور ، 29 ارديبهشت ۱۳۸۶ - ۱۹ مي ۲۰۰۷